



درآمدی بر تربیت اخلاقی در اسلام

مقداد یالجن

ترجمه، تلخیص و اضافات:

بهرروز رفیعی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زمستان ۱۳۹۵

یالجن، مقدار -
 درآمدی بر تربیت اخلاقی در اسلام / مقدار یالجن؛ ترجمه، تلخیص و اضافات بهروز رفیعی. — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.
 ده، ۴۴۶ ص. — (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۳۹۱: علوم تربیتی: ۴۲)
 ISBN: 978-600-298-136-3 بها: ۲۲۸۰۰۰ ریال
 فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه. ص. [۳۹۷] - ۴۱۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 نمایه.
 ۱. اخلاق اسلامی. ۲. اخلاق — فلسفه. ۳. اخلاق تطبیقی. الف. رفیعی، بهروز، ۱۳۳۶. — مترجم. ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ج. عنوان.
 ۲۹۷/۶۱ BP۲۴۷/۸/۲ت۴۰۴۱ ۱۳۹۶
 شماره کتابشناسی ملی
 ۴۴۴۵۹۸۶



درآمدی بر تربیت اخلاقی در اسلام

ترجمه، تلخیص و اضافات: بهروز رفیعی Braftee@rihu.ac.ir

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: اعتصام

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۵

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم — سبحان

قیمت: ۲۲۸۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰)

نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu فروش اینترنتی:

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی رحمته‌الله بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان منبع کمک‌درسی برای درس تربیت اخلاقی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد قابل استفاده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، آقای بهروز رفیعی که زحمت ترجمه، تلخیص و اضافات را متقبل شدند و نیز از ارزیاب محترم آقای حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمود نوذری سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

مقدمه مترجم	۱
-------------------	---

بخش اول: کلیات فصل اول: بازنمود مفاهیم

مفهوم تربیت	۱۱
مفهوم اخلاق	۱۴
مفهوم اخلاق از منظر اسلام	۲۲
چیستی و مفهوم تربیت اخلاقی	۲۴
مفهوم تربیت اخلاقی از نگاه اسلام	۲۸
هدف تربیت اخلاقی در اسلام	۳۰

فصل دوم: نقش تربیت اخلاقی در ساختن فرد و جامعه و تمدن از نگاه اسلام

نقش تربیت اخلاقی در ساختن فرد و اجتماع و تمدن از نگاه دانشمندان	۳۳
نقش تربیت اخلاقی در ساختن فرد و جامعه و تمدن از نگاه اسلام	۳۵
الف) نقش تربیت اخلاقی در ساختن فرد صالح	۳۶
ب) نقش تربیت اخلاقی در ساختن جامعه صالح	۴۶
ج) نقش تربیت اخلاقی در ساختن تمدن صالح	۴۸
شماری از ویژگی‌های تمدن اسلامی	۴۸
مهم‌ترین مؤلفه‌های تمدن اسلامی	۴۹
شروط تربیتی ساختن تمدن اسلامی	۵۰

بخش دوم: مبانی تربیت اخلاقی در اسلام

فصل اول: مبانی اعتقادی تربیت اخلاقی در اسلام

۵۳	 رویکردهایی در بیان تراز اهمیت مبانی اعتقادی تربیت اخلاقی
۵۴	 دیدگاه اسلام نسبت به نقش مبانی اعتقادی در تربیت اخلاقی
۵۶	 روش‌های به‌کارگیری عقیده در تربیت اخلاقی
۶۳	 ایجاد انگیزه قوی برای رفتار مؤمنانه
۶۵	 روش‌های ایجاد دوستی خدا و رسول ﷺ و اهل بیت (علیهم‌السلام) در تربیت
۶۵	 الف) روش‌های پرورش دوستی خدا در تربیت
۶۸	 ب) روش‌های پرورش دوستی معصومان (علیهم‌السلام) در تربیت

فصل دوم: مبانی علمی تربیت اخلاقی

۷۳	 بن‌مایه‌های علمی تربیت اخلاقی
۷۸	 چارچوب کلی ساختار تربیت اخلاقی در اسلام
۸۹	 مهم‌ترین لازمه‌های پی‌نهادن تربیت اخلاقی بر علوم

فصل سوم: مبانی انسان‌شناختی تربیت اخلاقی

۹۱	 طبیعت انسان
۹۲	 دیدگاه مکتب‌های گوناگون درباره لزوم بازشکافت طبیعت انسان
۹۵	 دیدگاه اسلام درباره طبیعت انسان
۱۰۶	 خیر و شر در طبیعت انسان
۱۰۷	 ۱. نیم‌نگاهی به رویکردهای دیگران به خیر و شر در انسان
۱۱۰	 ۲. نظر اسلام درباره خیر و شر سرشتی در انسان
۱۱۲	 توان و تراز دگرگونی‌پذیری طبیعت انسان
۱۱۲	 ۱. تربیت‌پذیری انسان از نگاه دانشمندان
۱۱۶	 ۲. تربیت‌پذیری انسان از نگاه اسلام
۱۲۰	 آزادی اراده در انسان
۱۲۱	 ۱. رویکرد فلسفه به آزادی اراده در انسان
۱۲۳	 ۲. دیدگاه اسلام درباره آزادی اراده در انسان
۱۳۳	 احساس مسئولیت اخلاقی در انسان
۱۳۳	 اشارتی به شماری از دیدگاه‌ها درباره اصل احساس مسئولیت
۱۳۵	 دیدگاه اسلام درباره احساس مسئولیت اخلاقی

فصل چهارم: مبانی جزایی (پاداش نیک و بد)

۱۴۷	 نگرش دانشمندان به مبنای جزایی (پاداش نیک و بد) رفتار اخلاقی
۱۵۰	 نگرش اسلام به مبنای جزایی (پاداش نیک و بد) اخلاق

گونه‌های سزای نیک و بد و تأثیر آنها بر تربیت اخلاقی.....	۱۵۲
۱. پاداش نیک و بد الهی.....	۱۵۲
۲. جزای نیک و بد وجدانی.....	۱۵۵
۳. سزای نیک و بد طبیعی.....	۱۵۷
۴. سزای نیک و بد با تأثیر اجتماعی.....	۱۵۹

بخش سوم: اصول و روش ها و مراحل تربیت اخلاقی در اسلام

فصل اول: اصول تربیت اخلاقی

مهم‌ترین اصول تربیت اخلاقی.....	۱۶۵
نظر مربیان درباره این اصل.....	۱۶۶
دیدگاه اسلام نسبت به رابطه وسیله با هدف.....	۱۶۸
نظر مربیان درباره این اصل.....	۱۷۱
دیدگاه اسلام نسبت به این اصل.....	۱۷۲
نظر مربیان درباره این اصل.....	۱۷۳
دیدگاه اسلام نسبت به این اصل.....	۱۷۴
۴. اصل ارزیابی بازتاب عینی و ذهنی اخلاق.....	۱۷۷
نظر مربیان درباره این اصل.....	۱۷۷
دیدگاه اسلام درباره معیار رفتار اخلاقی.....	۱۸۰

فصل دوم: روش‌های تربیت اخلاقی

دیدگاه مربیان درباره روش‌های تربیت اخلاقی.....	۱۹۱
۱. روش‌های تلقینی یا منفعل، یا انتقال دانش به شاگرد.....	۱۹۲
۲. روش‌های طبیعی (کشفی/شهودی).....	۱۹۳
۳. روش‌های فعال (یا مبتنی بر فعالیت شاگرد).....	۱۹۵
نقد روش‌های یاد شده:.....	۱۹۷
۱. نقد روش‌های تلقینی.....	۱۹۸
۲. نقد روش‌های کشفی.....	۱۹۹
۳. نقد روش‌های فعال.....	۲۰۱
دیدگاه اسلام نسبت به تعیین روش‌های تربیت اخلاقی.....	۲۰۲

فصل سوم: مراحل تربیت اخلاقی

دیدگاه مربیان درباره مراحل تربیت اخلاقی.....	۲۱۵
مراحل تربیت اخلاقی در اسلام.....	۲۲۲
۱. مرحله پیش از زادن.....	۲۲۲
۲. مرحله تربیت پس از زادن.....	۲۲۵

۳. مرحله خودتربیتی و تربیت اجتماعی	۲۴۹
--	-----

بخش چهارم: عوامل تربیت اخلاقی در اسلام فصل یکم: تربیت اخلاقی از راه اصلاح محیط اجتماعی

نظر مربیان درباره عوامل محیطی تربیت اخلاقی	۲۵۵
راهکارهای اجتماعی تربیت اخلاقی	۲۵۸
۱. پالودن محیط اجتماعی از هرگونه عامل فساد	۲۵۸
نظر اسلام درباره نقش تربیتی محیط	۲۶۰
۲. بهره‌گیری از همه نهادهای اجتماعی برای تربیت اخلاقی	۲۶۲
۳. ایجاد مرکزی برخوردار از قدرت اجرایی برای تربیت اخلاقی در جامعه	۲۶۴
۴. استفاده از عوامل غیر مستقیم اجتماعی برای تربیت اخلاقی	۲۶۵
دیدگاه اسلام درباره بازی	۲۶۹
۵. وضع قانونی فراگیر برای تربیت اخلاقی جامعه	۲۷۸
نظر اسلام درباره عوامل محیطی تربیت اخلاقی	۲۷۹

فصل دوم: تربیت اخلاقی از راه پرورش بینش عقلانی

دیدگاه مربیان درباره نقش بینش عقلانی در تربیت اخلاقی	۲۸۳
اصول دستیابی به نگرش درست	۲۹۰
نقش عوامل بصیرت‌زا در تربیت اخلاقی از نگاه اسلام	۲۹۳
عوامل آفرینش بینش اخلاقی	۲۹۴
شماری از معیارهای ایجاد بصیرت اخلاقی	۲۹۸
پاس‌داشت اصول رهنمونی غرایز با عقل	۳۰۱
راه‌های زدایش نفس از رذایل	۳۰۲

فصل سوم: تربیت اخلاقی از راه پرورش وجدان اخلاقی حساس و عاطفه اخلاقی

تربیت اخلاقی از راه پرورش وجدان اخلاقی	۳۰۹
نظر مربیان درباره پرورش وجدان اخلاقی	۳۰۹
گونه‌های وجدان	۳۱۳
مهم‌ترین مؤلفه‌های فردی تشکیل‌دهنده وجدان	۳۱۳
مهم‌ترین مؤلفه‌های اجتماعی تشکیل‌دهنده وجدان	۳۱۴
مراحل سه‌گانه نشان‌دهنده نقش وجدان اخلاقی در رفتار انسان	۳۱۴
نقش پرورش وجدان در رفتار انسان	۳۱۵
مهم‌ترین روش‌های پرورش وجدان اخلاقی	۳۱۶
شماری از روش‌های تربیت وجدان اخلاقی در عرفان و تصوف	۳۱۸
نظر اسلام درباره پرورش وجدان اخلاقی	۳۱۸

۳۲۲	روش‌های پرورش وجدان اخلاقی
۳۲۲	۱. روش‌های پیش‌گیرانه
۳۲۳	۲. روش‌های درمانی
۳۲۸	۳. پرداختن به فضایل
۳۲۹	۴. پاس‌داشت پیوسته از دل
۳۳۰	۵. بازخواست از دل
۳۳۰	راه‌های واخواست از دل
۳۳۲	تربیت اخلاقی از راه پرورش عاطفه و احساس اخلاقی
۳۳۳	تربیت عاطفه اخلاقی از منظر مرییان
۳۳۵	برخی از روش‌های تربیت عاطفه و احساس عشق به فضایل و بیزاری از رذایل
۳۳۷	روش‌های تربیت عاطفه و احساس اخلاقی از منظر اسلام
۳۳۷	۱. دوستی با خداوند
۳۳۸	۲. استفاده از تشبیه و تمثیل
۳۳۹	۳. برانگیختن واکنش‌های عاطفی علیه رفتار غیر اخلاقی
۳۴۱	۴. بازنمود تاریخ ملت‌ها و داستان‌سرایی
۳۴۵	۵. خواندن و راندن
۳۵۲	دیدگاه اسلام درباره به‌کارگیری تشویق و تنبیه در تربیت عاطفی
۳۵۲	۱. روش‌های بازدارنده
۳۶۰	۲. روش‌های برانگیزنده

فصل چهارم: تربیت اخلاقی از راه پرورش اراده اخلاقی

۳۶۳	چیستی اراده و روش‌های تربیت اراده از نگاه مرییان
۳۶۳	گوهر اراده
۳۶۴	عناصر شکل‌گیری اراده
۳۶۵	مراحل اراده
۳۶۵	ویژگی رویکرد روان‌شناختی به اراده
۳۶۷	مراحل اراده از منظر برخی از فیلسوفان
۳۶۸	گونه‌های عوامل تقویت اراده
۳۶۹	شروط برانگیزندگی اندیشه فراسوی اراده
۳۶۹	نقش تلاش در اراده
۳۶۹	عوامل ناتوانی اراده
۳۷۰	روش‌های تقویت اراده
۳۷۵	چیستی اراده و روش‌های تربیت اراده از نگاه اسلام
۳۷۵	گوهر اراده
۳۷۵	اراده و واژگان مرتبط با آن

نیروهای برانگیزنده اراده.....	۳۷۶
نقش دل در تقویت اراده اخلاقی.....	۳۷۷
شروط تربیت و پرورش اراده اخلاقی.....	۳۷۷
روش‌های عملی تربیت اراده اخلاقی.....	۳۷۹
۱. روش‌های سلبی تربیت و تقویت اراده اخلاقی.....	۳۷۹
۲. روش‌های ایجابی تربیت و تقویت اراده اخلاقی.....	۳۸۱
۳. تربیت و تقویت اراده اخلاقی از راه برتافتن سختی‌ها.....	۳۸۵
۴. تربیت و تقویت اراده اخلاقی از راه واداشتن خود به پایبندی به پیمان و نذر و سوگند.....	۳۸۶
۵. تربیت و تقویت اراده اخلاقی از راه برانگیختن اراده و رهایش آن از ناتوانی.....	۳۸۷
۶. تربیت و تقویت اراده اخلاقی با خودتلقینی.....	۳۸۹
۷. تربیت و تقویت اراده اخلاقی با آغاز نیرومندان هر کار.....	۳۹۱
۸. تربیت و تقویت اراده اخلاقی از راه تفکر.....	۳۹۲
۹. تربیت و تقویت اراده اخلاقی از راه توجه به سلامت جسم و اعصاب.....	۳۹۴

منابع و مأخذ

منابع مؤلف.....	۳۹۷
منابع مترجم.....	۴۰۲

نمایه‌ها

نمایه آیات.....	۴۱۷
نمایه روایات.....	۴۲۴
نمایه اشخاص.....	۴۳۱
نمایه اصطلاحات.....	۴۳۹

مقدمه مترجم

وَلَيْسَ بِعَامِرٍ بُيَّانُ قَوْمٍ
إِذَا أَخْلَقُهُمْ كَانَتْ خَرَابًا^۱

۱. می‌گویند ظریفی نزد یوسف صدیق (علیه السلام) آمد و وی را سخت ستود و گفت یوسف! حکیم دیار ما مردم را دو گروه کرده است: یوسفی، زلیخایی! شهرمان پر آشوب است، آنان که از سر راستی یوسفانه می‌زیند، در ستم و انگ زلیخایی‌اند و زلیخاییان، عطر حسن یوسف می‌زنند و خود را یوسفی می‌نمایند. حکیم در اندرز به ما می‌گوید: مردم! دین یعنی اخلاق بندگی، تربیت اخلاقی جان‌مایه دینداری و بندگی است، هر کس با خوی ناخوش، کباده بندگی کشد و چشم به پهلوانی در میدان پرستش دوزد، برای آبیاری بوستان اخلاق و بندگی، آب به غربال می‌برد! به گوش و هوش باشید که:

وَإِنَّمَا الْأُمَمُ الْأَخْلَاقُ مَا بَقِيَتْ فَإِنْ هُمْ ذَهَبَتْ أَخْلَاقُهُمْ ذَهَبُوا^۲

اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است^۳

یوسف درنگی می‌کند و می‌گوید: سلام مرا به حکیم و مردم دیارت برسان و بگو از یوسف بشنوند و تا می‌توانند در تربیت اخلاقی خود و دیگران بکوشند که این یگانه راه بندگی و رستگاری است. نیز بایسته است آنان بدانند که خداوند، پیامبر خاتم را که سرآمد بندگان باری و

۱. شوقی، الموسوعة الشوقية، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. همان، ص ۳۷۱.

۳. بهار، دیوان اشعار محمدتقی بهار «ملک الشعراء»، ج ۲، ص ۴۳۳.

بندگی متعالی است به خوی عظیم خواهد ستود^۱ و خاتم رسل که شهر دانش است،^۲ خود را معلم خواهد خواند^۳ و خواهد گفت مرا برای تکمیل مکارم اخلاق به پیامبری برگزیده‌اند؛^۴ آمده‌ام تا خاربین خوی بد از پیش پای خلق برکنم، که کسی جز به خوی خوش به بهشت نمی‌رود؛^۵ و علی بن ابی طالب که دروازه شهر علم است،^۶ خواهد گفت: خداوند، خوی خوش را پیوندی میان خویش و بندگانش نهاده است؛ ما حتی اگر به بهشت دل نبسته‌ایم و از آتش نمی‌هراسیم و به پاداش چشم ندوخته‌ایم و از عقاب باکمان نیست، باری برای رسیدن به سعادت باید در پی مکارم اخلاق برآییم.^{۷، ۸} پس بکوشید هماره تن جان را به شط شیرین و پرشور و بشکوه اخلاق بشوید تا پیوسته پاک‌روح و شسته‌روان باشید.

۲. به راستی اگر آدمی، تنها اندکی از آن مایه که در هوای جلوه و جاه و حال و مال و منال و دانه و آب می‌دود، سنگ اخلاق به سینه می‌زد امروز، زمین، سرای پاکان بود و بهشت نیکان و هر چیز در جای خود. افسوس! که امروزه بوی خوی خوش از بشر شنیدن، اگر به نوشیدن شیر مرغان کوه قاف نماند، بس نادر است و نایاب.

باز و بسط کیمیای اخلاق بندگی یا همان تربیت اخلاقی در اسلام است که دکتر مقداد یالجن را واداشته است کتاب التریبۃ الأخلاقية الإسلامية را در ۷۲۸ صفحه و چهار بخش چند فصلی بپردازد. از مطالعه این اثر با مطلبی چند آشنا می‌شویم که چکیده آنها در پی می‌آید: مؤلف در فصل نخست بخش اول، پس از اشاره به مفهوم لغوی اخلاق و تربیت، به سه رویکرد در تعریف اصطلاحی تربیت می‌پردازد، آنگاه مفهوم اصطلاحی اخلاق را از دیدگاه فلسفه‌ای چند می‌آورد،

۱. «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴).

۲. أنا مدينة العلم و علی بابها ... (ابن المغازلی، مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۹۲).

۳. إنما بعثت معلما (الدارمی، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۰۰).

۴. إنما بعثت لاتمم مکارم الأخلاق (البیهقی، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۳۲۳).

۵. الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۴.

۶. أنا مدينة العلم و علی بابها (ابن المغازلی، مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۹۲).

۷. خلوانی، چشم تماشا (ترجمه نزهة الناظر و تنبيه الخاطر)، ترجمه مسعودی، ص ۸۰.

۸. درست است که نیک‌زاد اخلاق، مگر از مام دین زاده نمی‌شود، اما دین و اخلاق یک چیز نیستند؛ توضیح آنکه، اخلاق چونان، قاعده و قانون، تنها و تنها از دین برمی‌خیزد، اما رفتار اخلاقی به‌طور مستقیم باز بسته به دین‌مداری نیست. شاید از این رو است که امیرمؤمنان علی علیه السلام گذشته از دین و آیین و بهشت و دوزخ و... اخلاقی بودن یا رفتار اخلاقی را شرط سعادت شمرده است. بنگرید به: بیجویتش، الإسلام بین الشرق والغرب، ص ۱۹۱.

سپس اخلاق را از منظر اسلام تعریف می‌کند. اشارتی به پنج رویکرد مهم در تعریف تربیت اخلاقی و نیز بازنمود چپستی تربیت اخلاقی و مؤلفه‌ها و هدف‌های آن از نگاه اسلام، فرازهای فرجامین فصل اول این بخش است.

در فصل دوم بخش نخست، با استناد به آرای دانشمندان، به نقش تربیت اخلاقی در ساختن فرد و اجتماع و تمدن نظر شده است. برای بازشکافت نقش تربیت اخلاقی در ساختن فرد، ابتدا از دیدگاه ابن‌ابی‌الریبع و غزالی و کانت یاد شده است. تربیت اخلاقی برای ساختن اجتماع، سه کار مهم انجام می‌دهد، پس از اشاره به این سه کار، دو خدمت بزرگ تربیت اخلاقی به ساختن تمدن طرح شده است. مطلبی که پیش از شرح و شکافت نقش تربیت اخلاقی در ساختن فرد و اجتماع و تمدن از نگاه اسلام آمده، این است که اسلام از رهگذر تربیت اخلاقی، در پی پرورش شهروند شاهرده و اجتماع اصلح و تمدن تابنده است.

بخش دوم کتاب از چهار فصل برآمده است و هدف آن بازکاوی مبانی چندگانه تربیت اخلاقی در اسلام است. در فصل یکم، نخست به رویکردهایی در بیان تراز اهمیت مبانی اعتقادی تربیت اخلاقی نظر شده است؛ آنگاه دیدگاه اسلام نسبت به نقش مبانی اعتقادی در تربیت اخلاقی بررسی شده و در ادامه از روش‌های کاربست عقیده در تربیت اخلاقی سخن رفته است؛ در فصل دوم که درباره بن‌مایه‌های علمی تربیت اخلاقی است، نخست از اختلاف دیدگاه‌ها درباره آن دسته از قوانین علمی که تربیت اخلاقی بر آنها پا می‌گیرد، یاد شده است؛ سپس به چارچوب کلی ساختار تربیت اخلاقی در اسلام اشاره و در ضمن آن، به تراز تأکید اسلام بر ابتدای تربیت اخلاقی بر قوانین علمی و لازمه‌های این امر پرداخته شده است؛ در فصل سوم، سخن از مبانی انسان‌شناختی تربیت اخلاقی است و در آن از دیدگاه مکاتب گوناگون درباره لزوم بازشکافت طبیعت انسان و کوتاهی علوم در بازکاوی طبیعت انسان و دیدگاه اسلام درباره طبیعت انسان یاد شده است. مطلب بعدی این بخش، بازکاوی دیدگاه‌های گوناگون در باب توان و تراز دگرگونی‌پذیری طبیعت انسان است. این فصل با بحثی از احساس مسئولیت اخلاقی در انسان به سر می‌رسد. فصل پسین این بخش بازنمودی است از مبانی جزایی تربیت اخلاقی از منظر شماری از دانشمندان و اسلام.

در فصول سه‌گانه بخش سوم، سخن بر سر اصول و روش‌ها و مراحل تربیت اخلاقی در اسلام است. در اولین فصل، اصول چهارگانه‌ای طرح، و در باز و بسط آنها، نخست از نظر دانشمندان

درباره این اصول یاد شده است؛ سپس نگرش اسلام در این باره بیان شده و با اشارتی به شماری از معیارهای کاربردی این اصول در تربیت اخلاقی، نوبت به فصل دوم رسیده است؛ در این فصل، نخست به روش‌های سه‌گانه: تلقینی، شهودی، فعال از نگاه دانشمندان اشارت رفته است؛ آنگاه هریک از این روش‌ها در بوته نقد محک خورده است. نگارنده سپس دیدگاه اسلام را درباره روش‌های تربیت اخلاقی پیش کشیده و از روش تلقینی و عناصر سه‌گانه آن، روش کشفی، و در فرجام؛ روش فعال و عناصر آن سخن گفته است. فصل سوم به بازکاوی مراحل تربیت اخلاقی اختصاص یافته است و در آن به تقسیم مراحل تربیت اخلاقی از نگاه مریبان اشاره شده است؛ سپس مراحل سه‌گانه تربیت اخلاقی در اسلام، مطرح شده و به مسائل گوناگون هر مرحله پرداخته شده است.

در بخش چهارم که فرجامین و بلندترین بخش کتاب است، عوامل تربیت اخلاقی در اسلام حلاجی شده است. عوامل محیطی تربیت اخلاقی، در فصل یکم واکاوی شده است. این امر نخست از نگاه مریبان و بعد از منظر اسلام بررسی شده است. مریبان بر سر تقدم تربیت فرد بر تربیت جامعه و عکس آن یا لزوم همزمانی این دو کار تربیتی، هم‌داستان نیستند و در این باره سه دیدگاه از آنان در دست است. از شرح و شکافت دیدگاه افراد که بگذریم، اسلام نقش محیط را در تربیت اخلاقی پذیرفته است؛ از این‌رو، دستورهای مؤکدی برای پاس‌داشت سلامت محیط اجتماعی صادر کرده است. برای تربیت اخلاقی باید محیط را از هرگونه فساد پالوده و از نهادهای اجتماعی بهره‌برد و مراکز برخورد از قدرت اجرایی برای پیش‌گیری از هرگونه بزه اخلاقی در جامعه پی نهاد. در ادامه این بحث، به دیدگاه اسلام درباره عوامل محیطی تربیت اخلاقی نظر شده است.

تربیت اخلاقی از راه پرورش بینش عقلانی، موضوع فصل دوم بخش چهارم است و، در آن از دیدگاه مریبان در این باره سخن به میان آمده و نخست اشاره شده است که فیلسوفان و مریبان از جهتی چند به این موضوع پرداخته‌اند که عبارتند از: ایجاد بصیرت نسبت به حقایق اخلاقی، آموزش اخلاق چونان دانشی مستقل، به‌کارگیری تربیت فکری چونان ابزاری برای ایجاد بصیرت اخلاقی، ایجاد بصیرت اخلاقی از راه حاکمیت عقل. مطلب بعدی، نقش عوامل بصیرت‌زا در تربیت اخلاقی از نگاه اسلام است و در آن از تدبیر در امور بصیرت‌آفرین، عاقبت‌اندیشی، بازنمود سود و زیان فرد و جامعه از خیر و شر، شناخت معیارهای خیر و شر یا بصیرت اخلاقی گفت‌وگو شده است.

فصل سوم بخش پایانی، درباره تربیت اخلاقی از راه پرورش وجدان و عاطفه اخلاقی است. در شرح این موضوع، نخست به مفهوم وجدان از نگاه ناطیعت‌گرایان اخلاقی، طبیعت‌گرایان اخلاقی، پرستش‌گرایان اخلاقی پرداخته می‌شود، سپس از گونه‌های وجدان و مهم‌ترین مؤلفه‌های فردی تشکیل‌دهنده وجدان سخن می‌رود. مهم‌ترین روش‌های پرورش وجدان اخلاقی از منظر مریبان و عارفان و صوفیان و اسلام بحث بعدی این فصل است. پس از این، تربیت اخلاقی از راه پرورش عاطفه و احساس اخلاقی بازکاوی، و از این رهگذر به مطالب در پی اشاره شده است: مفهوم عاطفه و احساس اخلاقی، گونه‌های عاطفه اخلاقی، تربیت عاطفه اخلاقی از نگاه مریبان، روش‌های تربیت عاطفه اخلاقی از دید مریبان، روش‌های تربیت عاطفه اخلاقی از نگاه اسلام.

در فصل چهارم که درباره تربیت اخلاقی از راه پرورش اراده اخلاقی است، نخست از مفهوم اراده از نگاه: واژه‌شناسان، روان‌شناسان، عارفان و صوفیان، متکلمان، اصولیان، فیلسوفان سخن رفته است. گونه‌های عوامل تقویت اراده، شروط برانگیزندگی اندیشه فراسوی اراده، نقش کوشش در اراده، عوامل ناتوانی اراده، از مباحثی است که پیش از پردازش روش‌های تقویت اراده از منظر مریبان از آنها یاد شده است. پس از این، چستی اراده و روش‌های تربیت اراده از نگاه اسلام شرح و شکافته می‌شود. نیروهای برانگیزنده اراده، نقش دل در تقویت اراده اخلاقی، شروط تربیت و پرورش اراده اخلاقی و سرانجام، روش‌های سلبی و ایجابی تربیت اراده اخلاقی در اسلام، فرجامین فرازهای فصل فرجامین کتاب است.

۳. از آنجا که در سخن مؤلف محترم، گاه تکرار افتاده و گاه گفتار وی به درازا انجامیده است، بر مترجم فرض شد در فرایند ترجمه، آستین تلخیص^۱ بالا زند و بی‌آنکه، مُشک در آستین نهفته دارد و حق مؤلف را فرو گذارد، بکوشد از کم‌وکاست اثر بکاهد و بر حسن آن بیفزاید. از این‌رو:

— استنادهای مؤلف محترم به سخنان دانشمندان را بر اساس تاریخ حیات آنان مرتب کرده‌ام؛^۲

۱. متن مبدأ ۷۲۸ صفحه است.

۲. مؤلف محترم هنگام اشاره به سخنان دانشمندان، هیچ ترتیب و آیینی نجسته است و مثلاً به ترتیب از سخنان دیوبی، غزالی، ارسطو، فارابی، جان لاک یاد کرده است. بر مترجم مسلم شد که این تقدم و تأخرها، هیچ مبنای علمی ندارد. از این‌رو، برای زدودن متن از شبهه جانبداری و عیب‌دیمی کاری، این استنادهای مؤلف را براساس تاریخ حیات صاحبان سخن مرتب ساخت.

– همه پانوشته‌های ارجاعی کتاب را اصلاح و به سامان ساخته‌ام. اهل نظر، نیک می‌دانند که این کار برای مترجم به خار خوردن و بار بردن می‌ماند و راستی را که گونه‌ای بیگاری شبه علمی بیش نیست؛

– هریک از منابع مؤلف محترم را که به فارسی ترجمه شده است، جستجو و به آن ارجاع داده‌ام تا مراجعه به منابع برای فارسی زبانان ناآشنا با زبان‌های بیگانه ممکن شود؛
– لاتین اعلام و زمان زادن و مردن آنان و نیز لاتین شماری از اصطلاحات را یافته و در پانوشته و متن آورده‌ام؛

– خود متن را گاه عنوان‌گذاری کرده و آنها را درون [] نشانده‌ام؛^۱
گاه نیز به طرز و تراز سازوار با متن، مطالبی را به آن افزوده‌ام و شماری از آنها را در [] نهاده‌ام؛
– بسیاری از نقل قول‌های مؤلف محترم را مستند کرده‌ام؛
– در مواردی، مطالب متن را جا به جا کرده‌ام. برای نمونه، در فصل دوم بخش سوم که از روش‌های تربیت اخلاقی یاد شده است، مؤلف محترم هنگام نقد روش‌ها، معایب و محاسن آنها را درهم آورده است؛ من آنها را مرتب کردم، یعنی معایب را یک‌جا و در پی هم آوردم و بعد محاسن را به همین ترتیب سامان دادم؛

– خطاهای مؤلف محترم را در نقل قول از شماری از منابع و همچنین برداشت‌های ناصواب وی را از سخن دیگران، در پانوشته نشان داده و ترجمه را براساس متن مادر انجام داده‌ام؛
– افزوده‌های مترجم در پانوشته‌ها با * و .-م مشخص شده است.

۴. مترجم در فرایند ترجمه و تلخیص همراه با پابندی به جان سخن، پاییده است مطالب مؤلف محترم ناقص نشود و ارتباط منطقی میان اجزای سخنش گسسته نگردد و حق مطلب ادا شود. از آنجا که مترجم واحد ترجمه را جمله برگزیده است، زمام زبانش در ترجمه به هیچ روی آزاد نبوده، بلکه سخت کوشیده است در عین پابندی به متن مبدأ، پا از گلیم ترجمه ارتباطی فراتر نهد و به دام ترجمه آزاد یا معنایی درنیفتد. مترجم حتی در ترجمه آیات و روایت هم از چنین پایشی فروگذار نکرده و سعی بلیغ کرده است به قول مرحوم ملک الشعرای بهار «ساده و آراسته»^۲ بنویسد. گاه و سازوار با جان سخن، اشعاری در متن افزوده‌ام، روشن است

۱. از آنجا که اولیای امر وجود [] را در متن و پانوشته‌ها روا ندانستند، همه را حذف کردم.

۲. بهار، مجموعه ۱۰۰ مقاله از ملک الشعرای بهار، ج ۱، ص ۲۰۹.

که هدف من استناد به شعر نیست؛ بلکه از شعر تنها بهره بلاغی برده‌ام، نیز تا شاید این اشعار به تلطیفی در متن انجامد و ملال از خاطر خواننده برگردد.

باری از آنجا که کَلَف از مهر و مه ارزش نکاهد، اگر حسنی در این اثر است، بازتاب تلاش مؤلف محترم آن است، که اگر نه این بود، چه جای ترجمه هنرش بود؟

گرچه همه کوکبی به تاب است افروختگی در آفتاب است

۵. زندگی و آثار علمی دکتر مقداد یالجن: دکتر محمدعلی مقداد یالجن در سال ۱۹۳۷ میلادی در روستای ینیجه از توابع شهرستان یایلاداغی استان هاتای (حاتای/ختای) در جنوب ترکیه زاده شد. یالجن در نوجوانی به شهر حلب سوریه رفت تا در مدرسه شعبانیه تحصیل کند. وی پس از مدتی برای ادامه تحصیل به مصر سفر کرد و در سال ۱۹۶۳ از دبیرستان الأزهر دیپلم گرفت؛ در سال ۱۹۶۷ مقطع کارشناسی را در دانشکده دارالعلوم دانشگاه قاهره به پایان برد؛ سپس در ۱۹۶۹ از دانشکده علوم تربیتی دانشگاه عین شمس، دانشنامه کارشناسی دریافت کرد؛ پس از آن در ۱۹۷۱ از همان دانشکده در رشته فلسفه اسلامی دانشنامه کارشناسی ارشد گرفت؛ و سرانجام در سال ۱۹۷۶ با درجه دکتری از آن دانشکده فارغ التحصیل شد.

مقداد یالجن پس از فارغ التحصیلی به ترکیه باز می‌گردد و در دانشکده الهیات دانشگاه انقره عضو هیأت علمی می‌شود. وی پس از سه سال از ترکیه به ریاض عربستان می‌رود و در گروه علوم تربیتی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه اسلامی ملک سعود به تدریس اصول تربیت اسلامی می‌پردازد.^۱

آثار: تاکنون بیش از یکصد اثر علمی از دکتر مقداد یالجن منتشر شده است. از آنها است:

۱. منهاج الدعوة إلى الإسلام في العصر الحديث؛ ۲. البيت الإسلامي كما ينبغي أن يكون؛
۳. مشكلات الحركات الإسلامية المعاصرة و طرق معالجتها؛ ۴. قيمة الإيمان والأخلاق في الحياة العملية؛ ۵. دور التربية الأخلاقية في بناء الفرد والمجتمع والحضارة الإنسانية؛ ۶. توجيه المتعلم إلى منهاج التعلم في ضوء التفكير التربوي الإسلامي؛ ۸. فلسفة الحياة الروحية؛
۹. جوانب التربية الإسلامية الأساسية؛ ۱۰. أهداف التربية الإسلامية؛ ۱۱. الطريق إلى العبقرية؛

۱. برای آشنایی فزون‌تر با دکتر مقداد یالجن، بنگرید به: رحلة الدكتور مقداد يالجن الحاصل على جائزة الملك فيصل العالمية: رحلاته و تجاربه و مراثيه في المشكلات المعاصرة خلال ۴۲ عاما.

۱۲. بناء البيت السعيد في ضوء الإسلام؛ ۱۳. الشعوب الإسلامية و وسائل التقريب بينها؛
۱۴. منابع مشکلات الأمة الإسلامية والعالم المعاصر و دور التربية الإسلامية و قيمها في
معالجتها؛ ۱۵. دليل التأصيل الإسلامي للتربية؛ ۱۶. دور جامعات العالم الإسلامي في مواجهة
التحديات المعاصرة؛ ۱۷. معالم بناء نظرية التربية الإسلامية؛ ۱۸. توجيه المعلم إلى معالم
طرق تعليم العلوم الإسلامية؛ ۱۹. مشروع استتباب الأمن و تجفيف منابع الإرهاب والعنف
والتطرف والجريمة.^۱

۱. دکتر مقداد یالجن در سال ۱۴۰۹هـ.ق برنده جایزه جهانی ملک فیصل شد. این جایزه برای تألیف دو کتاب
جوانب التربية الإسلامية الأساسية و أهداف التربية الإسلامية و غايتها به طور مشترک به وی و محمد قطب
تعلق گرفت.

بخش اول

کلیات

فصل اول

بازنمود مفاهیم

برای روشن شدن مفهوم تربیت اخلاقی، نخست باید به شرح و شکافت مفهوم دو واژه تربیت و اخلاق پرداخت، آنگاه تربیت اخلاقی را تعریف کرد.

مفهوم تربیت

لازمه بازشکافت مفهوم تربیت، بررسی معنای این واژه در لغت و اصطلاح است:

الف) تربیت در لغت: در فرهنگ‌ها برای تربیت سه ریشه، و معنایی چند آورده‌اند از آنها است:

۱. اگر تربیت از ربا یربوا باشد، معنایش افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن، رویانیدن، تغذیه کودک است؛^۱

۲. تربیت از ریشه ربی یربی، به معنای رشد کردن، برآمدن، قد کشیدن، بالیدن است. ابوبکر ابن‌العربی (۴۶۸-۵۴۳ق) گفته است:

فَمَنْ يَكُ سَائِلًا عَنِّي فَإِنِّي بِمَكَّةَ مَنَزِلِي وَبِهَارَبِيَّتْ

۳. اگر تربیت از ریشه ربّ، یربّ باشد معانی در پی را می‌رساند: پروردن، سرپرستی کردن، رهبری کردن، رساند به انجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، استوار و متین ساختن، از افراط و تفریط دور داشتن و به اعتدال درآوردن.^۲

واژه‌شناسان، تربیت را بیشتر با عنایت به ریشه رب یربّ، تعریف کرده‌اند؛ برای نمونه راغب اصفهانی (۵۰۲هـ.ق)، تربیت و ربّ را از یک ریشه دانسته و آن را پروراندن گام‌به‌گام هر چیز

۱. ابن‌منظور، لسان‌العرب، مدخل رب و تربیت. ۲. الزبیدی، تاج‌العروس، مدخل رب و تربیت.

تا آن مایه که به کمال برسد تعریف کرده است.^۱ بیضاوی (قرن هفتم هجری قمری) تربیت را به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز دانسته است؛^۲

ب) **تربیت در اصطلاح:** مریبان و فیلسوفان درباره تعریف اصطلاحی تربیت هم‌داستان نیستند؛^۳ و آن را به‌گونه‌ای چند تعریف کرده‌اند. آبشخور این ناهمگونی را در رویکرد فلسفی افراد به هستی، خدا، جهان، انسان، معرفت، جامعه و تکیه و تأکید آنان بر یک یا چند مورد از مقولات یاد شده و یا توجه به بعدی خاص از تربیت می‌توان یافت؛ یعنی هر کس تربیت را سازوار با نگرش‌ها و خواست خود تعریف می‌کند. از این رو است که شماری از تربیت‌پژوهان بزرگ از یافتن تعریفی یگانه و صحیح و صریح از تربیت که پسندیده همگان افتد ناامید شده، تلاش در این زمینه را بیهوده شماره‌اند.^۴

باری، در تعریف تربیت چهار رویکرد وجود دارد:

۱. **تعریف تربیت با تکیه بر گوهر فرایند تربیت:** برخی از مریبان، تربیت را با تکیه بر بازشکافت ماهیت فرایند تربیت تعریف کرده و آن را وسیله‌ای برای پرورش کودک به شکل دلخواه دانسته‌اند. این پرورش یا از رهگذر آموزش مبانی علمی به متربی صورت می‌گیرد؛ افلاطون (۴۲۸-۳۴۸ پ.م) از پیران این دیدگاه است؛^۵ و یا برآمد کوشش مربی برای ایجاد عادت نسبت به امور مورد نظر خود در متربی است. گذشته از ارسطو (۳۲۲-۳۸۵ پ.م)،^۶ فراوانی از مریبان و عالمان مسلمان نیز این تعریف را برگزیده‌اند؛ از آنها است: عمرو بن بحر جاحظ^۷ (حدود ۱۶۰-۲۵۵ ه.ق)، شهاب‌الدین احمد بن محمد بن ابی‌الربیع^۸ (۲۷۲ ه.ق)، ابونصر محمد فارابی^۹ (۲۶۰-۳۳۹ ه.ق)، ابوالحسن عامری نیشابوری^{۱۰}

۱. الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۴۸. نیز بنگرید به: المودودی، المصطلحات الأربعة فی القرآن الکریم، ص ۳۴-م.

۲. البیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۱، ص ۱۰-م.

۳. ربول، فلسفة التربية، ترجمة نعمان، ص ۷۱-م.

۴. میالاره، معنی و حدود تربیت، ترجمة کاردان، ص ۱۵-م.

۵. افلاطون، جمهوری، ترجمة نظله حکیم و دیگران، ص ۱۲۱-۱۲۷.

۶. ارسطوطالیس، علم الأخلاق الی نیقوماخوس، ترجمة لطفی السید، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶.

۷. الجاحظ، مجموعة الرسائل (الرسائل السياسية)، ص ۶۸-۶۹، ۷۶-۷۸، ۱۳۸-۱۴۰-م.

۸. ابن ابی الربیع، سلوک المالك فی تدبیر الممالك، ج ۱، ص ۱۰۶-م.

۹. الفارابی، تحصیل السعادة، ص ۷۸؛ همان، التنبيه علی سبیل السعادة، ص ۷۰-۷۳، ۹۴-م.

۱۰. العامری النیشابوری، السعادة والإسعاد فی السيرة الإنسانية، ص ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۶۴-۳۶۶-م.

- (۳۸۱ هـ.ق)، ابوعلی مسکویه رازی^۱ (۳۲۵-۴۲۱ هـ.ق)، ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا^۲ (۳۷۰-۴۲۸ هـ.ق)، استاد شهید مرتضی مطهری.^۳
- برخی از غربیان قرون متأخر مانند ژان ژاک روسو^۴ (۱۷۱۲-۱۷۷۸ م) نیز برای تعریف تربیت و تعیین چیستی آن از مقوله عادت یاد کرده‌اند. روسو در این باره گفته است: «به‌طور مسلم آموزش و پرورش غیر از عادت چیزی نیست».^۵
- از دانشمندان معاصر، شهید مطهری با تقسیم عادت به فعلی و انفعالی، اشاره می‌کند که ایجاد عادت فعلی پاره‌ای از گوهر تربیت است و بدون عادت فعلی تربیتی رخ نمی‌دهد. وی معتقد است برخلاف عادت فعلی، عادت انفعالی اصولاً از مقوله تربیت بیرون است و هیچ ربطی به آن ندارد.^۶
۲. تعریف تربیت با تکیه بر هدف بیرونی تربیت: در این دست تعریف، بر هدف بیرونی تربیت بیش از گوهر فرایند تربیت چونان روش و شیوه تأکید شده است. برای نمونه امیل دورکیم^۷ (۱۸۵۸-۱۹۱۷ م) با رویکردی جامعه‌شناختی، تربیت را اجتماعی بار آوردن کودک دانسته، و افزوده است که تربیت فرایندی است که در طی آن نسل بالغ و رشد یافته نسلی را که هنوز به اندازه لازم رشد نیافته است متأثر می‌کند.^۸ جان دیویی^۹ (۱۸۵۲-۱۹۵۲ م) نیز چنین باوری دارد. اینان هدف تربیت را بیرون از وجود و شخصیت کودک دانسته‌اند.
۳. تعریف تربیت با تکیه بر گوهر وجود مربی: در این دست تعریف بر پرورش و شکوفایی نهادهای سرشتی مربی تکیه و تأکید می‌شود. گروه اخوان الصفا (قرن چهارم هجری قمری) تربیت را با تکیه بر این عنصر تعریف کرده و گفته‌اند که تربیت از قوه به فعل رساندن نهادهای سرشتی انسان است.^{۱۰} هربارت^{۱۱} (۱۷۷۶-۱۸۴۱ م) از جمله هواداران این رویکرد است؛
-
۱. مسکویه، تهذیب الأخلاق وتطهير الأعراق، ص ۶۵. نیز بنگرید به: التوحیدی، الهوامل والشوالم، ص ۱۴۵-۱۴۸. م.
۲. ابن سینا، علم الأخلاق، ص ۱۹۷.
۳. مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۵۶-۶۳. م.
4. Jean Jak Russo
۵. روسو، امیل یا آموزش و پرورش، ترجمه سبحانی، ص ۲۹. م.
۶. بنگرید به: مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴۳، ۵۷-۵۸ و ۶۰-۶۳. م.
7. Emile Durkheim
۸. اوبیر، التریبة العامة، ترجمه عبدالدائم، ص ۲۳-۲۴. م.
9. John Dewey
۱۰. اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، ج ۱، ص ۲۶۲، ۳۹۹ و همان، ج ۳، ص ۴۷۳. م.
11. Johann Friedrich Herbart

وی تربیت را پرورش فرد برای فعلیت یافتن استعدادهای گوناگون او می‌داند.^۱ جان استورات میل^۲ (۱۸۰۶-۱۸۷۳م) هم تربیت را کمابیش چنین تعریف کرده است.^۳ شهید مطهری نیز در تعریف تربیت گذشته از مقوله عادت، بر به فعلیت رساندن قوای فطری متربی هم تأکید کرده است.^۴

۴. تعریف تربیت براساس طبیعت فرایند تربیت: در این گونه تعریف، بر طبیعت عمل تربیتی چونان علم، هنر، یا تعلیم تکیه و تأکید شده است. هواداران این دست تعریف تربیت، بر سر معنای هنر و تعلیم و فرایند تربیت اختلاف کرده‌اند.

باری از آنجا که من در دیگر آثارم به تفصیل از این موضوع سخن گفته‌ام در اینجا به همین مایه بسنده می‌کنم و با اشاره به یکی دو نکته تعریف خود را از تربیت پیش رو می‌نهم. حقیقت آن است که اولاً، گوهر مفهوم اصطلاحی تربیت با مفهوم لغوی آن کمابیش یکی است و به هرروی تربیت بر رشد و پرورش جسمی و روحی متربی دلالت دارد؛^۵ ثانیاً، فیلسوفان و مربیان با همه اختلاف نظری که در تعریف تربیت دارند، جملگی پذیرفته‌اند که وجه مشترک همه تعریف‌های تربیت این نکته است که تربیت، کاری ارادی است که مربی از رهگذر آن متربی را رشد می‌دهد.^۶ بگذریم، تعریف تربیت از نگاه من چنین است: تربیت، علم ساختن متربی است، سازوار با آنچه دین و جامعه و ملت او خواسته‌اند.

مفهوم اخلاق

برای شرح و شکافت مفهوم تربیت اخلاقی، پس از تعریف تربیت، لازم است مفهوم لغوی و فلسفی و اسلامی اخلاق را اندکی بازشکافیم.

الف) اخلاق در لغت: اخلاق جمع واژه خُلُق و خُلُق است. خُلُق را در معنایی چند چون: خوی، سرشت، طبع، مروت، عادت، دین و آیین به کار برده‌اند.^۷ خُلُق وصف سیمای درونی انسان و نماینده ویژگی‌های روحی-رفتاری نیک و بد او است.^۸ این واژه در قرآن هم برابر خوی به کار رفته است: ﴿إِنَّكَ لَعَلَّ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾، و هم به معنای دین و آیین: ﴿إِنَّ هَذَا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ﴾ آمده است.

۱. اُوبیر، التربية العامة، ص ۲۲.

2. John Stuart Mill

۴. مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴۳-۵۸.م.

۳. التربية العامة، ص ۲۳.

۶. التربية العامة، ص ۲۳.م.

۵. الجمالی، تربية الإنسان الجديد، ص ۶۲.م.

۸. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۱۹۴.م.

۷. الفیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۳۳۴.م.

ب) مفهوم اخلاق در اصطلاح: اخلاق در اصطلاح به صفاتی ثابت در نفس اطلاق می‌شود که در رفتار خوب و بد بشر نمود می‌یابند.^۱ از این مفهوم کلی که بگذریم، هریک از مکتب‌های فلسفی، کوشیده است اخلاق را سازوار با نظام فلسفی خود تعریف کند. از آنجا که این داستان سر دراز دارد، در اینجا تنها به دیدگاه شماری از فلسفه‌هایی اشاره می‌کنیم که به فلسفه اخلاق پرداخته و در تربیت اخلاق صاحب مکتب‌اند. فایده این کار آن است که از رهگذر این اشاره، با تفاوت نگرش فلسفه‌های گوناگون و نگرش اسلام به مفهوم اخلاق، و تربیت اخلاقی آشنا می‌شویم.

۱. اخلاق مبتنی بر ایده‌آلیسم الهی: ابتدای این گونه فلسفه بر اصالت روح است. این مفهوم روحانی در برخی از شاخه‌های ایده‌آلیسم، مانند فلسفه فیلسوف آلمانی لایبنیتس^۲ (۱۶۴۶-۱۷۱۶م)، ذات انسان را تشکیل می‌دهد.^۳ براساس این نگرش، اخلاق سامانه‌ای روحانی در «شهر معنوی» یا «مدینه الهی» - به تعبیر لایبنیتس -^۴ است که وی گاه آن را «جمهوری ارواح» نیز نامیده است. این سرزمین، خاص ارواح انسانی و فرشتگان است. فرمانروایی این کشور از آن خداوند است که بزرگ‌ترین روح در این وادی است و دیگر ارواح، جزئی از این روح به شمار می‌روند. در این مملکت هیچ بدی‌ای بی سزا نمی‌ماند، همچنان‌که هیچ نیکی‌ای بی پاداش نخواهد ماند. خداوند قوانین اخلاقی را برای موجودات روحی، و قوانین طبیعی را برای آفریدگان مادی یا عادی وضع کرده است. موجودات مادی یا عادی از آن روی که وجود خداوند را درک و دریافت نمی‌کنند، در مرتبت وجودی به پای موجودات انسانی که وجود حضرت باری را فهم می‌کنند نمی‌رسند.^۵ در فلسفه لایبنیتس، ارواح حافظ وحدت اخلاقی جهانند.^۶ هدف نخستین جهان اخلاقی یا شهر خدا، سعادت شهروندان این مدینه در این جهان و حیات جاودان و سعادت‌آمیز آنان در سرای پسین است.^۷

۱. المیدانی، الأخلاق الإسلامية و أسسها، ص ۱۰-م.

2. Gottfried Wilhelm Von Leibniz

۳. صانعی دره‌بیدی، فلسفه لایبنیتس، ص ۱۹۶-۱۹۷-م.

۴. در نظام فلسفی لایبنیتس تصویری روشن از اخلاق و فلسفه اخلاق ترسیم نشده و اصولاً وی هرگز در پی درانداختن طرحی اخلاقی برنیامده است. بنگرید به: صانعی دره‌بیدی، فلسفه لایبنیتس، ص ۳۸۱؛ جالی، لایبنیتس، ترجمه توشمانلویی، ص ۲۸۹-م.

۵. قاسم، محی‌الدین ابن عربی و لیبتز، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ صانعی دره‌بیدی، فلسفه لایبنیتس، ص ۳۸۱-۳۸۳-م.

۶. جالی، لایبنیتس، ترجمه توشمانلویی ص ۱۹۸-م.

۷. صانعی دره‌بیدی، فلسفه لایبنیتس، ص ۳۸۱-م.

اسلام بی آنکه در ایده آلیسم به مفهوم افلاطونی یا لایب‌نیستی یا هر شکلی دیگر از آن بگنجد، از اصالت روح در انسان یاد کرده است. با اندکی تسامح می‌شود گفت که اسلام اصولاً همه هستی را به گونه‌ای ذی‌روح شماره، از این‌رو، همه چیز را ستایش‌گر خداوند خوانده است:

﴿يُسَبِّحُ اللَّهَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾^۱

آنچه در آسمان‌ها و هرچه در زمین است خداوند را که پادشاه پاک پیروزمند فرزانه است به پاکی یاد می‌کنند.

در قرآن به شماری از مصادیق موجوداتی غیر از انسان که تسبیح‌گویی حضرت باری‌اند اشاره شده است:

﴿... وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ﴾^۲

... کوه‌ها و پرنده‌ها را رام کردیم تا با داود تسبیح گویند؛ و ما [چنین] می‌کردیم. نیز:

﴿يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ...﴾^۳

تندر به ستایش، تسبیح وی گوید و فرشتگان از بیم او چنین کنند از امام صادق (علیه السلام) بازگفته‌اند:

«هرگاه حضرت داوود، زبور می‌خواند، کوه و سنگ و پرنده با او هم‌آوا بود».^۴ نیز در روایات نبوی آمده است که:

«به صورت چارپایان نزدیک؛ زیرا آنها در حال تسبیح‌اند».^۵

باری در منطق اسلام، ذی‌روح بودن سراسر هستی از جمله به این مفهوم است که ذرات هستی هوشیارانه تسبیح خداوند می‌گوید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾^۶

آیا در نیافتی که هرچه در آسمان‌ها و زمین است و مرغان گسترده‌بال تسبیح خدا گویند؛ و همه از نماز و ستایش خویش آگاهند؛ و خداوند به آنچه می‌کنند دانا است.

۲. انبیاء، ۷۹-م.

۱. جمعه، ۱-م.

۳. رعد، ۱۳-م.

۴. العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۴۴-م.

۶. نور، ۴۱-م.

۵. همان، ۱۶۸-م.

تسبیح‌گویی سراسر هستی امری مجازی نیست؛ بلکه حقیقتی هستی‌شناختی است که قرآن آشکارا بر آن تأکید کرده است:

«... إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...»^۱

... هرچه هست او را از سر ستایش تسبیح گوید گرچه شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید ...
پیش تو آن سنگ‌ریزه ساکتست پیش احمد او فصیح و قانتست
پیش تو استون مسجد مرده‌ایست پیش احمد عاشقی دل برده‌ایست^۲
آری:

نطق آب و نطق خاک و نطق گل هست محسوس حواس اهل دل^۳

از جمله اهداف تربیتی اسلام، تعالی جسم و جان آدمی و برآوردن حیات پاک برای وی است، و این مهم دست نمی‌دهد مگر با حیات اخلاقی. از این رو است که رسول خدا ﷺ رسالت خویش را اخلاقی بار آوردن بشر دانسته است:

«مرا برای تکمیل مکارم اخلاق برانگیخته‌اند»^۴.

پس اسلام در همان حال که به روح اصالت و اهمیت می‌دهد، خود گوهری اخلاقی دارد و در پی پرورش اخلاقی روح است؛ از نگاه اسلام، عالم و آدمی خواستنی و دوست‌داشتنی است که اخلاقی باشد. از دید اسلام، «اخلاق میثاقی است میان خدا و بنده»^۵. دین سراسر اخلاق است و هر کس بر خلق تو بیفزاید بر دینت افزوده است.^۶

در قرآن به بسیاری از رفتارهای اخلاقی مثبت و منفی آدمیان اشارت رفته است: رفتار زلیخا نمودی از اخلاق بد و رفتار یوسف نماد و تجلی اخلاق نیک است؛ قابیل نشان‌دهنده اخلاق بد و هابیل جلودار اخلاق خوب است؛ رفتار موسی و دختر شعیب از نمونه‌های اخلاق اجتماعی ستوده است. چنان‌که می‌دانیم در آنچه میان شخصیت‌های یاد شده رخ داده است به طرز و ترازوی گوناگون پای‌غریزه جنسی در میان بوده است؛ پس، از نگاه اسلام رفتار جنسی از

۱. اسراء، ۴۴-م.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، ج ۳، دفتر ششم، ص ۳۲۲-م.

۳. همان، ج ۱، دفتر اول، ص ۲۰۲-م.

۴. الطباطبائی البروجردی، جامع احادیث الشیعة، ج ۱۴، ص ۲۱۴-م.

۵. بنگرید به: قطب، دروس تربویة من القرآن الکریم، ص ۳۶-م.

۶. ابن قیم، مدارج السالکین بین منازل إياک نعبد و إياک نستعین، ج ۲، ص ۲۵۲-م.

مهم‌ترین حوزه‌های رفتار اخلاقی بشر است؛ اما در مکتب‌های مادی و علمی‌نما، رفتار جنسی به هیچ روی رنگ اخلاقی ندارد و تنها کنش و واکنشی زیست‌شناختی شمارده می‌شود که تابع و بازتاب اوضاع مادی و اقتصادی و اجتماعی فرد است و همواره دست‌خوش دگرگونی است.^۱

در فرهنگ اسلامی نیز پرداختن به روح و اخلاق، سخت مطمح نظر بوده است به‌طوری‌که اساس کار عرفان ناب و تصوف صاف بر پرورش روح است و برخی از بزرگان این وادی، عرفان و تصوف را تعریفی اخلاقی کرده و گفته‌اند: «تصوف، آراسته شدن به خوی خوش است و پیراسته شدن از اخلاق بد»،^۲ بلکه برخی چون ابوبکر کتانی (۳۲۲هـ.ق) گفته‌اند اصولاً تصوف چیزی جز اخلاق نیست؛ چنان‌که هر که خُلق تو را فربه کند بر تصوف افزوده است.^۳

۲. اخلاق خردمحور (عقل‌گرا): سقراط (۳۹۹-۴۷۰ پ.م)، ارسطو (و حتی استادش افلاطون که قائل به نظریه مُثل است) عقل را پی و پایه اخلاق می‌دانند. از نظر افلاطون، شناسایی ارزش‌های اخلاقی و توجیه و ارزیابی باورهای اخلاقی، کار عقل است. اما وی برخلاف برخی دیگر از عقل‌گرایان، مانند کانت و حتی ارسطو، با آنکه منشأ اصول اخلاقی را عقل بشر می‌داند، معتقد است که عقل نمی‌تواند چندان مستقل و خودمختار به تعقل و استدلال در حوزه اخلاق بپردازد. بازبستگی عقل افلاطونی به مُثل، از استقلالش بیش‌و کم کاسته است.^۴

در میان دانشمندان مسلمان، معتزلیان، محمد زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ق)، فارابی، ابن‌سینا، مسکویه در شمار عقل‌گرایانی هستند که کوشیده‌اند تفکر اخلاقی را پیرو منطق عقل کنند. معتزلیان هرگونه داوری اخلاقی را به عقل واگذارده و معتقدند هرگونه حسن و قبح اخلاقی رفتار، تابع تشخیص عقل است.^۵

ابن‌سینا سعادت حقیقی انسان را در حیات عقلانی او و چیرگی عقل بر همه شئون وی و حصول ملکه اخلاق در نفس دانسته است.^۶ او اخلاقی را شایسته می‌داند که تابع نفس ناطقه یا عقل باشد.^۷

۱. قطب، مذاهب فکریه معاصرة، ص ۳۸۴. م.

۲. القشیری، الرسالة القشیریة، ص ۲۱۷؛ السهروردی، عوارف المعارف، ص ۵۵. م.

۳. بنگرید به: السهروردی، آداب المریدین، ص ۴۱. م.

۴. بنگرید به: خزاعی، «عقلانیت اخلاق»، ص ۲۸. م.

۵. قاضی عبدالجبار، شرح الأصول الخمسة، ص ۳۹-۴۰.

۶. ابن‌سینا، علم الأخلاق، ص ۲۴. همان.

مسکویه نیز بسیار به اخلاق اهتمام داشته و فضیلت اخلاقی را در عقل می‌جسته است.^۱ وی در تقسیمی عقلانی، فضایل اخلاقی را به: کلی و جزئی تقسیم کرده است.^۲ عقل‌گرایان مسلمان در فلسفه اخلاق به‌شدت از فلسفه ارسطویی متأثرند. آنان از اقتران اخلاق با عقل گرفته تا تعریف اخلاق و حد وسط در اخلاق و اصول فضایل و رذایل اخلاقی، کم‌وبیش همه را از فلسفه ارسطویی گرفته‌اند.

گفتنی است که گرایش عقلانی مسلمان در اخلاق مانند رویکرد کانت^۳ (۱۷۲۴-۱۸۰۴م) نیست؛ یعنی فیلسوفان مسلمان درباره مبانی اخلاقی، مانند کانت نمی‌اندیشند و این مبانی را قضایایی پیشینی نمی‌دانند. کانت می‌گفت: آبشخور همه مفاهیم اخلاقی، قضایای پیشینی یا بدیهی است.^۴ اما می‌دانیم که فیلسوفان مسلمان، مانند ارسطو^۵ معتقد بوده‌اند که عقلانی بودن اخلاق مقوله‌ای عینی و مرتبط با علیت و تفکر و تجربه است. این نگرش را به‌گونه‌ای روشن‌تر و خدشه‌ناپذیر در آرای اخلاقی مسکویه می‌توان یافت؛^۶

۳. اخلاق مبتنی بر ایده‌آلیسم عقل‌گرا یا گرایش روحی-عقلی: این نگرش به اخلاق را در آثار ابوحامد محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ق) می‌توان یافت؛ چراکه وی از سویی مفاهیم ارسطویی اخلاق چون: تابعیت قوای شهوی و غضبی و عاقله و عالمه از عقل،^۷ حد وسط،^۸ اصول فضایل و رذایل اخلاقی،^۹ تقسیم اخلاق به سرشتی و کسبی را پذیرفته است؛^{۱۰} و از سویی دیگر، در تحلیل‌های روان‌شناختی خود از عجایب نفس و کارهای قلب و بیماری‌های دل و درمان آنها، به سبک و سیاق صوفیان رفته است و، روش آنها را برای رسیدن به حق و حقیقت، برترین روش خوانده است.^{۱۱} وی برای تربیت و نفاست نفس و تطهیر باطن، شیوه صوفیان را پیشه و پیشنهاد کرده است.^{۱۲}

۱. مسکویه، تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، ص ۵۰.

۲. همان، ص ۱۷ به بعد.

3. Immanuel Kant

۴. کانت، تأسیس میتافیزیکا الأخلاق، ترجمه المکاوی، ص ۴۶.

۵. ارسطوطالیس، علم الأخلاق إلى نیقوماخوس، ترجمه لطفی السید، ج ۱، ص ۲۲۷.

۶. مسکویه، تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، ص ۳۱؛ * همان، ترجمه حلبی، ص ۸۴-۸۵.م.

۷. الغزالی، احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۵۵؛ * همان، ترجمه خوارزمی، ص ۱۱۵.م.

۸. همان.

۱۰. همان، ص ۵۸.م؛ * همان، ترجمه خوارزمی، ص ۱۱۸.م.

۱۱. همان، ج ۳، ص ۱۶-۲۶. ۱۲. همان، ص ۴۸ به بعد.

۴. اخلاق در فلسفه‌های مادی: این رویکرد کلی، مکتبی چند را شامل می‌شود. یکی از آنها پوزیتیویسم اجتماعی است که اصل آن به آرای آگوست کنت^۱ (۱۷۹۸-۱۸۵۷م) که واضع فلسفه پوزیتیویسم است بازمی‌گردد. امیل دورکیم^۲ (۱۸۵۸-۱۹۱۷م) و لوی برول^۳ مهم‌ترین نماینده این مکتب‌اند. برول برای اخلاق سه معنا و دلالت برشمارده است:

الف) اخلاق، به شماری از افکار و احکام و عواطف و عاداتی اطلاق می‌شود که با حقوق و تکالیف انسان‌ها نسبت به یکدیگر ارتباط دارند و عموم مردم در دوره یا تمدنی خاص آنها را گردن می‌نهند؛

ب) اخلاق، به دانشی اطلاق می‌شود که مفاهیم و پدیده‌های یاد شده در بند الف را بازمی‌کاود؛ درست مانند علوم طبیعی که پدیده‌های طبیعی را برمی‌رسند؛ بنابراین، فرق اخلاق با دیگر علوم، تنها در موضوع است؛

ج) اخلاق، به فرایند عملی ساختن این علم نیز اطلاق می‌شود. از این‌رو، از پیشرفت اخلاق می‌توان به پیشرفت مقولاتی چون: رشد عدالت و تعاون و امنیت و آرامش در زندگی اجتماعی پی برد.^۴

از مجموع این سخنان برمی‌آید که اخلاق، علمی پوزیتیویستی است که به مطالعه رفتار انسان، سازوار با زمان و مکان زیست او می‌پردازد؛ پس اخلاق، علمی هنجاری و ایده‌آل نیست که به بررسی رفتارهایی بپردازد که شایسته است انسان آنها را به پیروی از سرمشقی به جا آورد که جامعه، برتری آن را گردن نهاده است؛ آن‌گونه که مکتب ایده‌آلیسم پذیرفته است.^۵

اصالت سود^۶ و شاخه‌های فرعی آن مانند اصالت سود فردی،^۷ و اخلاق کمونیستی،^۸ و پراگماتیسم^۹ نیز از مکاتب اخلاقی مادی به شمار می‌آیند؛

۵. اخلاق مبتنی بر طبیعت انسان: در این دست نظام اخلاقی، طبیعت انسان بن‌مایه اخلاق است.

1. Auguste Conte

2. Emile Durkheim

3. Louie Breil

۴. بریل، الأخلاق و علم العادات الأخلاقية، ترجمه قاسم، ص ۱۶۹؛ طویل، الفلسفة الخلقية، ص ۳۷۴.

۵. الأخلاق و علم العادات الأخلاقية، ص ۱۶۹.

۶. الطویل، مذهب المنفعة العامة فی فلسفة الأخلاق، ص ۴۱ به بعد.

۷. أرمسون، أو، جوناثان ری، الموسوعة الفلسفية المختصرة، ترجمه کامل، عشر، محمودی، اشراف محمود، ص ۳۲.

۸. العوا، المذاهب الأخلاقية، ج ۲، ص ۷۰۱. ۹. فام، البراجماتزم ص ۶۳ به بعد.